

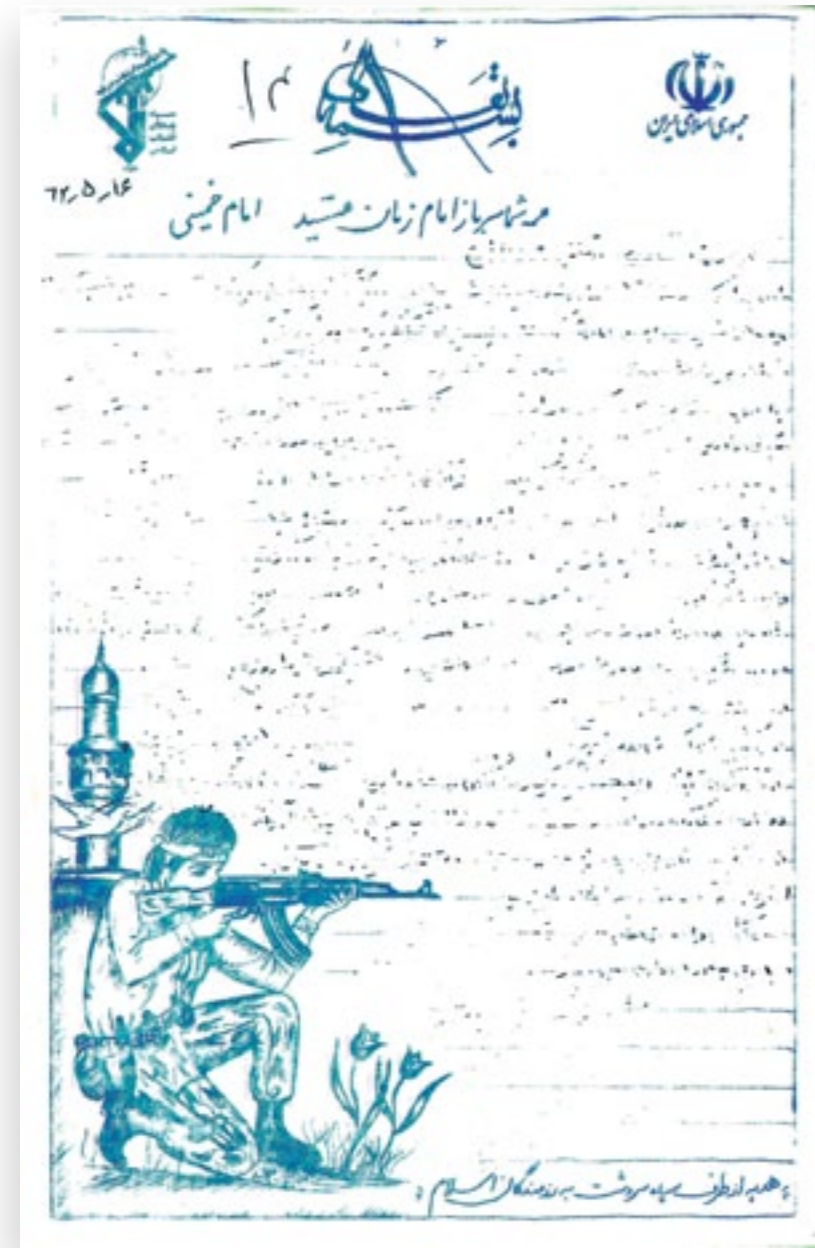


گاهی دلت برای خودت...

محمد منصور هاشمی

بین دوست خیلی کم سن و سال، همین اول کار بگویم، شاید خبرهای خوبی برایت نداشته باشم. اما باخبری بهتر از بی خبری است. دست کم تو اینجور خیال خواهی کرد. مثلاً همین نامه نوشتن. می‌تواند تجربه خوشایندی باشد، تجربه‌ای هیجان‌انگیز. در حال و هوایی هم می‌شود خاطره‌ای غم‌انگیز باشد، توأم با تشویش. تقصیر تو نیست. تقصیر من هم نیست. اولین نامه‌نگاری‌های تو برایت یادآور جنگ خواهد بود. یادآور برادرهایی در جبهه. می‌دهم تصویر چندتایی از کاغذها و پاکت‌هایی را که دریافت خواهی کرد کنار این نامه برایت چاپ کنند تا وقتی دیدی تعجب نکنی. نه. چه ساده‌دلم من. کدام تعجب؟ اصلاً برای تو، نامه همان‌ها خواهد بود که به مناطق جنگی می‌فرستی و از مناطق جنگی دریافت می‌کنی. تا چند سال دیگر. بگذار درست بگویم، اول انقلاب می‌شود. اگر اشتباه نکنم حدود یک سال دیگر. خیلی چیزها عوض می‌شود. خانواده‌ات راضی خواهند بود. حتی برادرهایت با خوشحالی، نفت در خانه مردم خواهند برد. فاصله سنی تو البته با آنها زیاد است. چیزی از این ماجراها دستگیر نخواهد شد. برای تو همه چیزهایی که دارد اتفاق می‌افتد باید اتفاق می‌افتاده است. همیشه اتفاق می‌افتاده است. در چشم تو هیچ نظمی تازه نیست. اما خوب که به ذهنت فشار بیاوری شاید تو هم دو سه ماجرا یادت بیاید. مثلاً شکلات‌های بزرگی که هر وقت زیاد نق و نوق می‌کنی از مغازه آقا نوروزی برایت می‌خرند و دیگر نخواهد بود. سر و وضع خانم همسایه که عوض می‌شود.





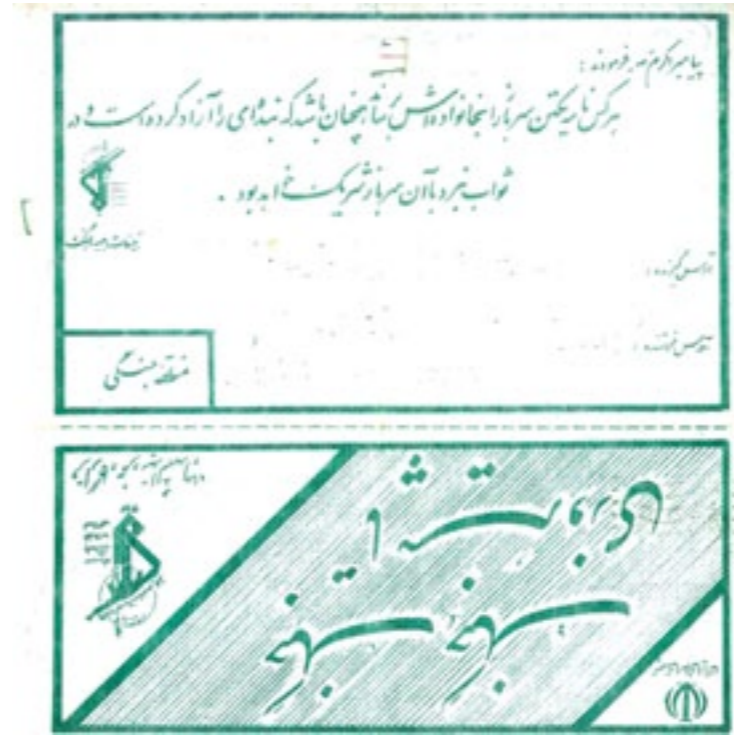
به سیاست علاقمند خواهی شد، از سیاست زده خواهی شد، شاد خواهی بود، غمگین خواهی بود، خواهی بود و روزی بالاخره خواهی بود، روزی زودتر از آنچه تصورش را بکنی. به همین سادگی. هزار سال زمان هم پس از طی شدنش هیچ است، چه رسد به عمر آدمیزاد که چشم بر هم زدنی است. باور کن به همین سادگی همه آنچه هست نیست خواهد بود. همه شب‌هایی که خدا می‌کنی فردایش برف بیاید و مدرسه تعطیل شود با بیم و امیدهایش می‌گذرد و حتی روزگاری را خواهی دید که نه به خاطر برف که به خاطر آلودگی هوا مدرسه‌ها تعطیل می‌شود. همه روزهایی که دیوانه‌وار کله سحر به باشگاه ورزش‌های رزمی می‌روی چون فکر می‌کنی زور زیاد خوب است خواهد گذشت و روزگاری چنان بی‌حوصله خواهی بود که نتوانی خودت را به کنترل تلویزیون برسانی تا کانال عوض کنی. همه دوستانی که با عوض شدن کلاس و مدرسه ازشان



...حرفه هنرمند ۴۵...
 ۵۴۵

هرچند مثل مادرت چادری نخواهد شد. عجیب‌ترین و لذت‌بخش‌ترین خاطره انقلابی‌ات هم در دل این چادرهای سیاه شکل خواهد گرفت. دست در دست مادرت وسط خیابان و وسط انبوه چادرهای مشکی راه می‌روی. خسته شده‌ای. ناگهان از گوشه‌ای فضایی باز می‌شود و می‌بینی که چقدر بالا هستی، روی پلی که همیشه با ماشین از روی آن می‌گذشته‌اید. کیف خواهی کرد. باور کن زندگی همینجوری است. خوشی‌هایش. ناخوشی‌هایش. راستی آنقدر بی‌هوا دست به کار نوشتن نامه شدم که پادم رفت احوالت را بپرسم و بگویم اگر از احوال من جویا باشید و الی آخر. اول از همه سلام.

بین تو هم مثل خیلی‌ها بزرگ خواهی شد، مدرسه خواهی رفت، بازی و ورزش خواهی کرد، دوست خواهی داشت، دشمن خواهی داشت، چیز خواهی خواند، چیز خواهی نوشت، داغ خواهی دید، ازدواج خواهی کرد،



...حرفه هنرمند ۴۵...
 ۵۴۵



دور می‌افتی و دلتنگشان می‌شوی در بهترین حالت در ذهنت به خاطره تبدیل می‌شوند و همه کسانی که با آنها دعوا داری در بدترین حالت ماجراهایی رقت‌انگیز را به خاطرت خواهند آورد. کتاب‌هایی که دوست داری را می‌خوانی تا روزی که به‌ناگزیر فراموش کنی و از چیزهایی که دوست نداری می‌نویسی تا با ثبتشان از آنها رها شوی. مادر بزرگت را که آن‌همه دوست داری از دست خواهی داد و مادرت را زودتر از آنچه فکر می‌کنی و همهٔ دایی‌هایت را، حتی برادرت که از جبهه سالم برگشته است به سرطان خانوادگی همهٔ آن قبلی‌ها مبتلا خواهد شد. تا تو همیشه به یاد داشته باشی که همه می‌میرند آن هم نه الزاماً طوری که دوست می‌داشته‌اند یا آرزو می‌کرده‌اند. عاشق خواهی شد تا بدانی این حس غریب سراغ تو هم خواهد آمد و ازدواج خواهی کرد تا درک حضور دیگری را تجربه کنی. نمی‌دانم دنیا جای خیلی پیچیده‌ای است یا جای خیلی ساده‌ای، اما مثلاً همین الان که تو با شوق داری دستت را بند آن درخت خرزهره کنار حوض حیاط خانه پدری می‌کنی مادری در شهری که سه چهار سال دیگر کاملاً جنگ‌زده خواهد بود باردار است تا همسر آینده تو را به دنیا بیاورد. نه. خجالت نکش. این چیزها که خجالت ندارد. هرچند شاید برای تو و به ویژه همسرت که بچه‌های جنگید هیجان هم نداشته باشد. بقیه چیزی دربارهٔ آسیب‌های روانی جنگ و کودکی نامطبوع نمی‌دانند و هی سراغ کوچولوی شما را خواهند گرفت. تازه نمی‌دانند که برای شما، خود داشتن حیاطی و حوضی که بچه‌تان بتواند در آن دستش را به جایی بند کند و بلند شود رؤیا خواهد بود و زندگی در آپارتمان‌هایی که در بهترین حالت واحدهایی است برای زندگی یک نفر واقعیت. بی‌خیال باش. عادت خواهی کرد. در زندگی اجتماعی مشارکت کن تا آنجا که از این مشارکت خرسند باشی. مثل بقیهٔ هم‌نسلانت تجربه‌ای خوشایند خواهی داشت از یک مشارکت بزرگ و تجربه‌ای ناخوشایند نیز. همه اینها نیز زودتر از آنچه فکر می‌کنی خواهد گذشت و تندتر از آنچه تصور کنی تاریخ خواهد شد یا خاطره. می‌دانی؟ نه، از کجا باید بدانی که آرزوی حکمای باستانی چین این بوده است که به زمانهٔ جالب دچار نشوند. این آرزو در مورد تو برآورده نخواهد شد. روزگار جالبی را از سر خواهی گذرانند.

بین دوست خیلی کم سن و سال من، همانطور که برایت نوشتم همه چیز می‌گذرد، حتی روزگاران جالب. اما عالم با تعبیر زیبای هندی‌ها، مایا هم که باشد از آن، به قول قدیمی‌های خودمان یک خوبی می‌ماند و یک بدی. یا بگذار یک طور دیگر بگویم. اصلاً فرض کن هیچ چیز از آن نمی‌ماند. در چنین دنیایی که اسمش رویش است ارزشش را دارد آدم تن بدهد به هر جور زندگی؟ یا از اصولی که درست می‌داند دست بکشد؟ یا اخلاق و وجدان را زیر پا بگذارد؟ یا آزادی و آزادگی‌اش را معامله کند؟نه، به خدا قصد پند و اندرز دادن ندارم. می‌دانم این قدر پند و اندرز خواهی شنید که حوصله‌ات از همهٔ این حرف‌ها سر برود. قصد نک و نال کردن و ناامید کردنت را هم ندارم. برعکس. می‌خواهم امیدوار باشی. امیدوار باشی به این که همیشه چیزهایی هست که به زندگی ارزش ادامه دادن می‌دهد. خیلی آدم‌ها که خیلی دوستشان خواهی داشت خیلی چیزها به تو خواهند آموخت. تعجب نکن وقتی بزرگتر شدی و دیدی گاهی خودشان به آن چیزها عمل نمی‌کنند. چشم‌هایت را ببند و با لبخند بگذر. تو خوش‌باوری و همهٔ چیزهای خوب دنیا را زود باور می‌کنی. به همان باورهایت عمل کن حتی اگر به نظر بقیه ابله برسی. برای پول، برای قدرت، برای لذات دنیا، برای شهرت، خودت را حقیر نکن. نه به جان تو، کدام شعار؟ اگر با آن تعابیر کلی حرف‌هایم شعار به نظر می‌رسد بگذار اینطوری بگویم: چهار تومان اضافه حقوق یا یک کاغذپاره که موقعیت آدم‌ها را تغییر می‌دهد یا دو روز حال و حول دنیا یا پنج روز دیده شدن و شش تا سلام اضافه شنیدن ارزش خیلی چیزها را ندارد. ارزش اجازه گرفتن وقتی نیازی به اجازه گرفتن از کسی نمی‌بینی، ارزش احترام گذاشتن وقتی کسانی را محترم نمی‌یابی، یا ارزش بی‌حرمتی کردن وقتی حرمتی می‌بینی. آدم‌هایی که این کارها را می‌کنند دنبال همدست می‌گردند، اذیت خواهند بود از این که کسی چیزی نخواهد تا چیزی برای از دست دادن نداشته باشد تا نترسد و تن ندهد به حقارت. تقصیر تو نیست که آنها اذیت‌اند. قدّ آرزوهایت باش. قدّ کنجکاو‌ی‌های کودکانه‌ات قد بکش. دنیا سعی می‌کند کوچکت کند، بزرگ باش. دنیا سعی می‌کند غمگین‌ات کند، شاد باش. دنیا سعی می‌کند دوست‌داشتنی‌ها و دوستی‌هایت را از تو بگیرد، دوست داشته باش و دوست باش.■